

اشاره

مسئله اصلی تفکر و اندیشه اسلامی و انشعابهای فرقه‌ای مسلمانان در قرون نخست هجری، مفهوم ایمان و مباحث پیرامون آن بود. تفکر ارجاء نیز یکی از این گرایشهای فکری بود که حسن بن محمد حنفیه در نیمه دوم قرن اول هجری، در شهر کوفه آن را مطرح کرد. به اعتقاد آنان حوزه عمل از حوزه ماهیت و حقیقت ایمان خارج است. تعریفی که مرجئه از ایمان ارائه دادند باعث شد تا کسانی که از شریعت و عمل به ارکان دین گریزان بودند و همچنین می‌خواستند دیندار هم باقی بمانند، به این فرقه گرایش یابند. اما این تفکرات باطل هرگز از نظرگاه ائمه اطهار (ع) مخفی نماند و به رد آنها و نهی شیعیان و مسلمانان از این عقاید پرداختند.

تعریف برخی از متکلمان بزرگ شیعی از ایمان نیز با تعریف مرجئه از ایمان یکسان بود. اما باید توجه داشت که این دلیل مرجئی بودن برخی شیعیان نیست. چون متکلمان شیعی تنها به بیان تعریف ایمان پرداختند و آن را صرف اعتقاد قلبی می‌دانستند. اما در واقع ایمان کامل را بر سه رکن استوار می‌دانستند که عبارت است از اعتقاد قلبی، اقرار زبانی و عمل به ارکان و شریعت. این بیان ایمان کامل باعث می‌شود تا شیعه از مرجئه متمایز گردد و عمل به ارکان را نیز جزء ایمان کامل که از طرف پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) بیان شده بداند.

درآمدی بر عقاید فرقه مرجئه

(۲)

* شهاب‌الدین وحیدی

الف. معانی لغوی و اصطلاحی مرجئه

واژه «مرجئه» در زبان عربی، اسم فاعل از مصدر «ارجاء» است. در فرهنگهای لغت دو

* عضو هیأت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب قم، و عضو هیأت تحریریه فصلنامه میثاق امین. از ایشان تاکنون

علاوه بر چندین جلد کتاب، مقالاتی نیز در مجلات علمی کشور چاپ و منتشر شده است.



معنا برای کلمه «ارجاء» ذکر کرده‌اند: «تأخیر انداختن و مهلت دادن»،^۱ و «امید دادن و امیدوار کردن». ^۲ اگر لغت «ارجاء» را از ماده «رجاء» به معنای امید دادن و امیدوار کردن بدانیم،^۳ مرجئه به معنای کسانی است که امید بخشش و ثواب برای گناهکاران دارند؛ اما اگر آن را از ماده «ارجاء»^۴ و به معنای تأخیر انداختن و مهلت دادن بدانیم، مرجئه یعنی کسانی که حکم مرتکبان کبیره را به آخرت و روز قیامت موکول می‌کنند و به تأخیر می‌اندازند، تا خداوند خود درباره آنها حکم و قضاوت کند. در قرآن کریم نیز «ارجاء» به معنای مهلت دادن و تأخیر انداختن آمده است: «قالوا أرجه و أخاه»^۵ (به فرعون گفتند: کارِ موسی و برادرش را به تأخیر انداز.) در آیه‌ای دیگر از قرآن آمده است: «و آخرون مرجون لأمر الله»^۶ و گروه دیگر (بر خلاف آن دو گروه دیگر) کسانی هستند که به فرمان خدا واگذار شده‌اند؛ یعنی تصمیم‌گیری در مورد آنها به تأخیر افتاده است، تا دستور خداوند درباره آنها به پیامبر برسد که آنها را عذاب کند و یا ببخشد.^۷

اما مرجئه در اصطلاح، یکی از فرقه‌هایی است که در نیمه دوم قرن اول هجری، با تفکرانی جدید و متمایز، در کنار دیگر فرقه‌های هم‌عصر خود در جامعه نوپای اسلامی پدید آمد. مرجئه رویکرد خاصی در مورد امام و حاکم جامعه اسلامی، و تعریف ویژه‌ای از مفهوم «ایمان» داشت. از دیدگاه پیروان این فرقه، اگر امام و حاکم اسلامی مرتکب معاصی و گناهان

-
۱. لسان العرب، ج ۱، ص ۸۳؛ مجمع البحرين، وأژة «ارجاء»؛ الملل و النحل، ص ۱۳۹؛ الفرق بین الفرق، ص ۲۰۲؛ کتاب الزینة، ج ۳، ص ۴۰؛ مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ج ۱، ص ۱۹۷.
 ۲. الملل و النحل، ص ۱۳۹؛ مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ج ۱، ص ۱۹۷؛ معجم الفرق الاسلامیة، ص ۲۱۹.
 ۳. معجم الفرق الاسلامیة، ص ۲۱۹؛ کتاب الزینة، ج ۳، ص ۳۹.
 ۴. معجم الفرق الاسلامیة، ص ۲۲۱.
 ۵. اعراف، آیه ۱۱۱.
 ۶. توبه، آیه ۱۰۶.
 ۷. گروه اول: «و من اهل المدینة مردوا علی النفاق»؛ گروه دوم: «و آخرون اعترفوا بذنوبهم». برای مطالعه بیشتر، به تفاسیر قرآن کریم، ذیل آیات ۱۰۱، ۱۰۲ و ۱۰۶ سوره توبه مراجعه کنید.



کبیره شود، نمی‌توان از او سرپیچی کرد. اطاعت از چنین حاکمی و حتی اقتدای نماز به او مانعی ندارد؛^۱ چون برای تمام افراد انسانی، حتی مرتکبان گناه کبیره، امید بخشش و نجات و رستگاری وجود دارد، و قضاوت در مورد چنین افرادی را باید تا روز قیامت به تأخیر انداخت و به خدا واگذار کرد. به عنوان مثال، دربارهٔ ایمان و کفر امام علی(ع) و خلیفهٔ سوم، هیچ موضعی را نباید اتخاذ نمود، بلکه باید به توقف گرایید و از بیان حکم و نظر نهایی اجتناب کرد.^۲

همچنین آنان «ایمان» را تنها تصدیق و معرفت یا تصدیق همراه با اقرار زبانی می‌دانستند. با این تعریف از ایمان، مرجئه عمل را در مرحلهٔ بعد و خارج از مفهوم و اسم ایمان می‌دانستند و معتقد بودند انسان با ارتکاب گناه کبیره از ایمان خارج نمی‌شود و مؤمن باقی خواهد ماند.^۳ از آنجا که ایمان حقیقتی است که با عمل ازدیاد (افزایش) و نقصان (کاهش) نمی‌یابد، ارتکاب کبیره به ایمان آسیبی نمی‌رساند؛ همان طور که طاعات و عبادات با وجود «کفر» هیچ سودی ندارد.^۴

«ارجاء» به معنای تأخیر انداختن و مهلت دادن، به چهار طریق در اصطلاحات و عقاید مرجئه به کار رفته است:

۱. تأخیر حکم مرتکب گناه کبیره به روز قیامت.^۵ پیروان مرجئه معتقد بودند که دربارهٔ مرتکب کبیره نمی‌توان حکم نهایی صادر کرد که آیا مورد عفو و بخشش قرار گرفته است یا خیر و آیا اهل بهشت است یا جهنم. باید از قضاوت راجع به چنین کسی خودداری ورزید و

۱. ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۳۲۵.

۲. ناصر بن عبدالکریم، القدریة و المرجئة، ص ۷۸، ۷۹ و ۸۰؛ غالب بن علی، الفرق المعاصرة، ج ۳، ص ۱۰۸۲؛ فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۰۳.

۳. در مورد مرتکب کبیره، خوارج اصرار بر کیفر مرتکب کبیره دارند، مرجئه مرتکب کبیره را مؤمن می‌دانند، معتزله نیز حد وسط را اختیار کرده و مفهوم فسق را برای حل این مسئله عنوان کرده‌اند، یعنی مرتکب کبیره را فاسق می‌خوانند نه مؤمن و نه کافر.

۴. القدریة و المرجئة، ص ۸۱؛ الفرق المعاصرة، ص ۱۰۸۲.

۵. الملل و النحل، ص ۱۳۹؛ الحور العين، ص ۲۰۳؛ کتاب الزینة، ج ۳، ص ۳۹؛ مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین،

ج ۱، ص ۱۹۷؛ معجم الفرق الاسلامیة، ص ۲۲۰؛ المقالات و الفرق، ص ۱۳۱.



حکم قطعی و یقینی‌اش را به روز قیامت واگذار کرد؛ چه با توبه از دنیا برود، چه بدون آن. مادلونگ این معنا را راجع به داوری درباره رفتار خلیفه سوم و امام علی(ع) می‌داند که باید به خدا واگذار شود.^۱

۲. تأخیر عمل از ایمان.^۲ این گروه عمل را بعد از ایمان می‌دانند و پس از ایمان برایش اهمیت ثانوی قائل‌اند.

۳. تأخیر مقام و منزلت و درجه علی(ع)، خلیفه بلافصل پیامبر، از رتبه اول به چهارم.^۳ آنان حضرت علی(ع) را خلیفه چهارم و بعد از سه خلیفه دیگر می‌دانند و بر این عقیده‌اند که خدای متعال تعیین و نصب امام را بعد از رحلت پیامبر به تأخیر انداخت،^۴ تا مردم برای خود امام و جانشینی تعیین کنند.

۴. تأخیر دستورها و فرایض الهی به وقتی دیگر.^۵ بعضی از پیروان این گروه دستورها و اوامر الهی را، مانند نماز، روزه و حج، به تأخیر می‌انداختند و آن را در روز یا زمانی دیگر انجام می‌دادند.^۶ آنها با این کار مرتکب گناه کبیره می‌شدند، اما این گناه را مضر به حال ایمانشان نمی‌دانستند. اصل برای آنها، انجام آن اعمال و فرایض بود، ولو در وقتی دیگر؛ نه اینکه ترک شود.

ممکن است نامگذاری «مرجئه» به این نام، به سبب داشتن هر یک از اعتقادات فوق باشد؛ مثلاً به سبب اینکه آنها حکم مرتکب گناه کبیره را به خداوند «ارجاء» می‌دادند، به تأخیر

۱. فرقه‌های اسلامی، ص ۳۷. روش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۲. الفرق بین الفرق، ص ۲۰۲ و ۲۰۷؛ الملل و النحل، ص ۱۳۹؛ التبصیر فی الدین، ص ۹۷؛ کتاب الزینة، ج ۳، ص ۳۸ و ۳۹؛ ظاهرة الارجاء، ج ۱، ص ۳۲۰. رتال جامع علوم انسانی
۳. الملل و النحل، ص ۱۳۹؛ کتاب الزینة، ج ۳، ص ۴۰؛ فرق الشیعة، مقدمة مترجم، ص ۷۳؛ مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ج ۱، ص ۱۹۷؛ الفرق المعاصرة، ج ۳، ص ۱۰۷۳، الخوارج و المرجئة، ص ۱۳۸.
۴. المقالات و الفرق، ص ۱۳۱؛ فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۰۳؛ مقدمه‌ای بر ملل و نحل، ص ۱۵۷.
۵. مقدمه‌ای بر ملل و نحل، ص ۱۵۷.
۶. مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ج ۱، ص ۲۰۴؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۴۴؛ الفرق بین الفرق، ص ۲۰۱ و ۲۰۳.

عمل از ایمان و تأخیر درجه امام علی(ع) معتقد بودند و یا به این سبب که اعتقاد به جواز تأخیر (نه ترک) در دستورها و فرایض الهی داشتند.

حال باید دید اگر مرجئه را از ماده «رجاء» بگیریم، به چه معناست، شامل چه عقیده‌ای می‌شود و چه فرقی با مرجئه از ماده «ارجاء» دارد. اگر مرجئه را از ماده «رجاء» به معنای امید داشتن و امیدوار بودن^۱ بدانیم، پیروان این معنای لغوی معتقدند که مرتکب گناه کبیره را باید به رحمت و عفو و بخشش الهی امیدوار کرد. شاید غفران و بخشش بی‌حد و حصر الهی، شامل حال او نیز شود، زیرا با داشتن ایمان، معصیت و گناه به آن ضرری نمی‌رساند؛ همان‌طور که طاعت و بندگی کفار هیچ سودی به حالشان ندارد.^۲

حال که مرجئه در لغت دو معنای مختلف دارد، کدام معنا را باید مد نظر داشت و پذیرفت؟ آیا مرجئه به معنای تأخیر انداختن و مهلت دادن است، یا امید دادن و امیدوار کردن؟

از آنجا که متون کامل، مستند و قابل اعتمادی از رهبران و پیروان مرجئه در دسترس نیست، نمی‌توان پاسخی قطعی و مسلم به این پرسش داد؛ اما می‌توان با مراجعه به آنچه تاکنون راجع به این لغت و اصل آن در بعضی متون آمده، و همچنین با مراجعه به بعضی نوشته‌های در دسترس از نویسندگان فرق و مذاهب، چنین اظهار داشت که احتمالاً «ارجاء»، حداقل در نزد برخی از پیروان مرجئه، به معنای تأخیر انداختن و مهلت دادن بوده است؛ خواه تأخیر انداختن حکم در مورد گناهکاران باشد و خواه تأخیر انداختن عمل از ایمان. برای بیان این معنا از نظر برخی از مرجئه، شواهد و دلایلی نه چندان قطعی و محکم می‌توان ارائه نمود، که از جمله عبارت‌اند از:

الف. چنان که پیش‌تر گذشت، خداوند در قرآن می‌فرماید: «و آخرون مرجون لأمر الله إما يعذبهم وإما يتوب عليهم و الله علیم حکیم»^۳ و گروه دیگر به فرمان خدا واگذار شده‌اند، یا آنان را مجازات می‌کند، یا توبه‌شان را می‌پذیرد، و خداوند دانا و حکیم است.»
این آیه در مورد گروهی از افراد نازل شد که وضع معین و مشخصی نداشتند (بر خلاف دو

۱. فرق الشیعة، ص ۱۴.

۲. الملل و النحل، ص ۱۳۹.

۳. توبه، آیه ۱۰۶.



گروه دیگر)^۱ و هم عذاب و دوزخ، و هم توبه و غفران و بخشش الاهی، هر دو احتمال در مورد آنها مطرح بود. پس حکم نهایی باید تا روز قیامت به تأخیر افتد، تا خداوند در موردشان تصمیم بگیرد که ببخشد یا عذاب کند.

ب. دومین دلیل برای اینکه اصطلاح مرجئه از مصدر «ارجاء» به معنای تأخیر انداختن آمده، شعری است از ثابت قطنه.^۲ در این شعر آمده است: «اگر اموری برای ما مشتبه باشد، آنها را به تأخیر می‌اندازیم.»^۳

۱. ر.ک: توبه، آیات ۱۰۱، ۱۰۲ و ۱۰۶.

۲. ثابت بن کعب بن جابر العتکی (۱۱۰ق / ۷۲۸م) از قبیلهٔ ازد، از شجاعان و اشراف عرب، در عصر مروان می‌زیست. کنیه‌اش «ابا العلاء» بود. او شاهد وقایع خراسان در سال ۱۰۲ ق بود و چشمش در آن حادثه آسیب دید. از آنجا که پس از آن آسیب‌دیدگی همیشه بر چشمش پنبه می‌گذاشت، معروف به «ثابت قطنه» شد. (زرلکی، الاعلام، ج ۲، ص ۱۸).

۳. ابوالفرج اصفهانی دربارهٔ ثابت قطنه نوشته است: زمانی ثابت قطنه با گروهی از خوارج و مرجئه در خراسان گرد هم آمده بودند و مجادله می‌کردند. او جانب مرجئیان را گرفت و از آنها حمایت کرد و قصیده‌ای طولانی در مدح ارجاء سرود که مدرک تاریخی مهمی به حساب می‌آید. آن قصیده چنین است:

یا هندُ اِتی اظنُّ العیشُ قد نَفدا	و لا اری الامرَ اَلا مدبراً نَکدا
اِنی رهینهُ یومٍ لستُ سابقهُ	اَلا یکنُ یومنا هذا فقد اُفدا
بایعت ربی بیعاً ان وفیئت به	جاورتُ قتلی کراماً جاوروا اُحدا
یا هندُ فاستمعی لی ان سیرتنا	ان نعبد الله لم نشرک به احدا
نرجی الامور اذا کانت مشبهه	و نصدقُ القول فی من جار او عندا
المسلمون علی الاسلام کُلهم	و المشرکون اُستوا دینهم قَیدا
و لأری ان ذنباً بالغ احدا	من الناس شرکاً اذا ما وخذ الصمدا
لانسفک الدم اَلا ان یراد بنا	سفکُ الدماء طریقاً واحداً جَدا
من یتق الله فی الدنيا فلن له	اجر التقی اذا وقی الحساب غدا
و ما قضی الله من امر فلیس له	ردٌ و ما یقض من شیء یکن رشدا

در بیت دیگر، شاعر در مورد حقانیت علی(ع) و خلیفه سوم، قائل به تأخیر است و می‌گوید:
آن دو بر اساس سعی و کوشش خود پاداش خواهند گرفت، و من به راستی نمی‌دانم که کدام

→ كلُ الخوارجِ مُحْطٍ فِي مَقَالَتِهِ
و لو تَعَبَّدَ فِي ما قالَ و اجْتَهَدَا
امّا عليٌّ و عثمانُ فإِنَّهُمَا
عَبْدانِ لِمِ شَرِكا بِاللهِ مُدَّ عَبِدا
وكانَ بَيْنَهُما شُغْبٌ و قد شَهِدا
شَقَّ العِصا و بعينِ الله ما شَهِدا
بِجَزَى عليٍّ و عثمانِ بسعيِهِما
و لَسْتُ أدري بِحَقِّ أَيِّهِ وَرَدا
اللهِ بِعِلْمٍ ما إذا يَحْضُرانِ بِهِ
و كُلاًّ عَبيدٍ سَيَلْقَى الله مُنفرداً

ای هند! من گمان می‌کنم زندگی پایان یافته، و همه چیز روی بر تافته و محنت بازگشته است.
من در گرو روزی هستم که از آن پیشی نگیرم، مگر همین روز ما که فرا رسیده است.
من با خدایم بیعتی کرده‌ام که اگر بدان وفا کنم، در کنار کُشتگان بزرگوار اُخْد جای گیرم.
ای هند! گوش به من سپار که شیوه ما آن است، خدای را بپرستیم و کسی را انباز برای او نگیریم.
هرگاه امور مشتبه باشند، آن را [به روز رستاخیز] موکول کنیم و درباره آنکه ستم یا سرکشی کرده است،
راستی به کار زنیم.

همهٔ مسلمانان بر اسلام‌اند، ولی مشرکان بر آیینها و نحله‌هایی گونه‌گون قرار دارند.
من گمان نمی‌کنم یک گناه، کسی را که به وحدانیت و صمدیت الاهی باور داشته باشد، به شرک برساند.
ما خون نمی‌ریزیم، مگر بخواهند خون ما را به عنوان تنها راه ممکن بریزند.
هر که در دنیا از خدا بپرهیزد، فردا به هنگام محاسبه، پاداش پرهیزگار بدو دهند.
هرچه خدا آن را بخواهد، چیزی آن را باز نخواهد گرداند و هرچه او بخواهد، راست و درست است.
همهٔ خوارج در باور خود خطا کردند، اگرچه در آنچه گفتند تعبد به کار زدند و سخت کوشیدند.
اما علی و خلیفه سوم هر دو بندگانی بودند که از هنگامی که به بندگی خدا در آمدند، به او شرک نورزیدند.
میان آن دو بلوایی بر پا بود و آنها شاهد پراکندگی بودند و آنچه را شاهد بودند در برابر چشم خدا بود.
علی و خلیفه سوم برای کوشششان پاداش داده می‌شوند و نمی‌دانم کدام یک به عرصه حق در آمد.
خداوند می‌داند که آن دو چه فراهم آوردند و هر بنده‌ای به تنهایی خدا را دیدار خواهد کرد.

الاغانی، ج ۱۴، ص ۲۶۲ و ۲۶۳. نک: دکتر حسین عطون، مرجئه و جهمیه در خراسان عصر اموی، ص ۳۴ به بعد.





یک از آن دو برحق و برتر از دیگری است. باید کار آنها را تا روز قیامت به تأخیر انداخت، تا خداوند هر طور که خواست درباره آنها حکم کند، یا به آنها اجر و پاداش بدهد.

ج. شیخ ابی حاتم احمد بن حمدان رازی (م ۳۲۲ق) بر آن است که اصطلاح مرجئه از مصدر «ارجاء» به معنای تأخیر انداختن بوده و «مرجئه» لقبی است برای تمام کسانی که خلیفه اول و دوم را بر حضرت علی بن ابی طالب (ع) ترجیح می‌دهند و آن دو را برتر می‌دانند.^۱ به نظر حمدان رازی، از آنجا که مرجئه علی (ع) را مؤخر می‌داند و مقام و مرتبه‌اش را بعد از خلیفه اول و دوم به تأخیر می‌اندازد، «مرجئه» نامیده شد.^۲

وی در ادامه می‌گوید: مرجئه به این معنا (تأخیر انداختن) صحیح است. بنابراین، «ارجاء» به معنای تأخیر انداختن است، اما تأخیر علی (ع) و تقدیم خلیفه اول، نه تأخیر عذاب و عقوبت، یا پاداش و کیفر مرتکب گناه کبیره، تا روز قیامت.

حمدان رازی شیعه را در مقابل مرجئه می‌داند. از نظر او، هر کس قائل به تقدم خلیفه اول بر حضرت علی (ع) باشد «مرجئه»، و هر کس علی را مقدم بر وی بداند «شیعه» نامیده می‌شود. د. دلیل دیگر برای اینکه «ارجاء» به معنای تأخیر انداختن است، قول اسفرائینی در کتاب التبصیر فی الدین است. گرچه او «ارجاء» را به معنای تأخیر انداختن می‌داند، اما بر خلاف حمدان رازی، آن را تأخیر عمل از ایمان می‌داند.^۳

ه. محمد جواد مشکور در پاورقی فرق الشیعة،^۴ اصطلاح مرجئه از مصدر «ارجاء» به معنای تأخیر انداختن می‌داند، نه از ریشه «رجاء» به معنای امید داشتن و امیدوار بودن. او معنای امیدوار بودن را در اینجا خطا می‌داند. وی در کتاب فرهنگ فرق اسلامی، معنای تأخیر انداختن را به نحو دیگری بیان می‌کند و می‌گوید: در حدیث آمده است که شیعه سنیان را مرجئه نامیدند، زیرا سنیان گمان کردند که خداوند نصب امام را به تأخیر انداخت

۱. کتاب الزینة، ج ۳، ص ۳۸ و ۳۹.

۲. همان، ص ۴۱.

۳. التبصیر فی الدین، ص ۹۷.

۴. فرق الشیعة، پاورقی ص ۱۴.

تا نصب او پس از پیامبر(ص) به اختیار امت باشد.^۱

تنها کسی که در معنای اصطلاحی «ارجاء» مفهوم امیدوار بودن و امید داشتن را لحاظ کرده، نوبختی است. وی در فرق الشیعة^۲ می‌گوید: کسانی را که امید به بخشایش و آمرزش الاهی داشتند، «مرجئه» خوانده‌اند.

بنابراین، این احتمال قوت می‌گیرد که این مفهوم در نزد اکثر مرجئه، به معنای تأخیر انداختن و مهلت دادن باشد. حال این تأخیر انداختن، اعم از تأخیر عمل از ایمان است،^۳ یا تأخیر علی(ع) از خلیفه اول،^۴ و یا تأخیر حکم مرتکب گناه کبیره تا روز قیامت.^۵ تمام این موارد در «تأخیر انداختن» که معنای «ارجاء» باشد، مشترک‌اند و ما به مصادیق آن تأخیر کاری نداریم؛ چون هدف تنها اثبات و بیان معنای لغوی است که مراد و مقصود را ثابت کند، نه امری دیگر.

ب. مرجئه در بستر تاریخ

آغاز تفکر «ارجاء»

چنان که گذشت، مرجئه در نیمه دوم قرن اول هجری پدید آمد. کوفه اولین شهری بود که تفکرات جدید و ممتاز از سایر فرقه‌ها را به خود و ساکنانش دید، آن را به سایر شهرها و بلاد اسلامی گسترش داد، و به دنبال آن، پیروانی را در خود جمع آورد.^۶ این تفکر در زمانی کوتاه

۱. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۰۳.

۲. فرق الشیعة، ص ۱۴.

۳. التبصیر فی الدین، ص ۹۷.

۴. کتاب الزینة، ج ۳، ص ۴۱.

۵. الحور العین، ص ۲۰۳؛ الملل و النحل، ص ۱۳۹.

۶. راجع به اولین شهری که تفکرات مرجئی در آن رواج یافت، نه از مدینه و نه هیچ شهر دیگر، بلکه تنها از کوفه نام برده شده است. نک: القدریة و المرجئة، ص ۸۶، ۱۱۶ و ۱۱۷؛ شیخ الاسلام ابن تیمیة، مجموع

الفتاوی، ج ۷، ص ۲۹۷ - ۳۳۱؛ الفرق المعاصرة، ج ۳، ص ۱۰۸۲، مادلونگ، فرقه‌های اسلامی، ص ۳۷.



به اوج شهرت خود رسید، در جای جای سرزمینهای اسلامی فراگیر شد و طرفداران بسیاری پیدا کرد؛ چنان که حمیری در مورد شهرهایی که تفکر مرجئه در آنها نفوذ داشت و پیروانی را به خود جذب کرده بودند، می‌گوید: «هیچ نقطه‌ای حتی از دور افتاده‌ترین نقاط سرزمین اسلامی نیست که مرجئه (و تفکراتش) در آن نفوذ نکرده باشد و پیروان و طرفدارانی نیز نداشته باشد، مگر تعداد کمی از آنها.»^۱

در مورد زمان آغاز شکل‌گیری مرجئه، بین محققان و صاحب‌نظران اختلاف وجود دارد:

۱. برخی آن را پس از به وجود آمدن خوارج می‌دانند. پس از شهادت حضرت علی (ع) در قرن یکم هجری، معدود افرادی که از زمان رحلت پیامبر اسلام (ص) به امامت او اعتقاد داشتند و از او دفاع می‌کردند، «شیعه» خوانده شدند. دیگر افراد و حتی دیگر متابعان او،^۲ با پیروان طلحه، زبیر و حتی عایشه متحد شدند و با معاویه بن ابی‌سفیان گروه واحدی را تشکیل دادند که منجر به روی کار آمدن بنی‌امیه شد. در این میان، خوارج نه امامت حضرت علی را قبول داشتند، و نه خلافت معاویه را؛ بلکه علی، خلیفه سوم، معاویه و حکمین (ابوموسی اشعری و عمروعاص) را کافر می‌شمردند. در مقابل خوارج، گروهی از توده مردم به این تفکر روی آوردند که همه اهل قبله که در ظاهر اقرار به اسلام می‌کنند، مؤمن و مسلمان هستند،^۳ و امید به عفو و بخشش و آمرزش آنان داشتند،^۴ یا اینکه از بیان حکم در مورد این افراد خودداری می‌کردند^۵ و داوری در مورد آنان را به خداوند وا نهادند.^۶ آنان حتی درباره ایمان و کفر امام علی (ع) و خلیفه سوم نیز موضعی اتخاذ نمی‌کردند.^۷

۱. الحور العین، ص ۲۰۳.

۲. فرق الشیعه، ص ۱۳.

۳. همان، ص ۱۳ و ۱۴؛ المقالات و الفرق، ص ۱۵؛ الفرق المعاصره، ج ۳، ص ۱۰۸۰.

۴. فرق الشیعه، ص ۱۴؛ المقالات و الفرق، ص ۶.

۵. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۴۲۲.

۶. همان.

۷. همان؛ الفرق المعاصره، ج ۳، ص ۱۰۷۹.



محمد جوار مشکور در تعلیقات خود بر کتاب المقالات و الفرق، اثر اشعری، شکل‌گیری مرجئه را ناشی از حملات خوارج و حتی شیعیان به بنی‌امیه می‌داند.^۱

۲. ابی‌حاتم حمدان رازی نقطه آغاز شکل‌گیری مرجئه را متفرق شدن یاران علی(ع) بعد از جریان حکمین ذکر می‌کند و معتقد است، مرجئه به گروهی گفته می‌شود که بعد از شهادت حضرت علی(ع)، دسته دسته به طرف معاویه رفتند و با او متحد شدند.^۲

۳. اشعری در کتاب المقالات و الفرق، آغاز مرجئه را بعد از کشته شدن علی(ع) می‌داند.^۳ این گروه به اتفاق بعضی از افرادی که همراه امام علی(ع) بودند و گروهی که همراه طلحه و زبیر و عایشه بودند، مرجئه نامیده شدند. نویسندۀ معجم الفرق الاسلامیة^۴ عین همین مطلب را نقل می‌کند.

علل و زمینه‌های شکل‌گیری و رواج

می‌توان سه دلیل مهم و اساسی اجتماعی و روانی، سیاسی و حکومتی، و دینی، برای پیدایش زمینه‌های ظهور و رواج مرجئه برشمرد:

۱. دلایل اجتماعی و روانی: پیدایش مرجئه مصادف با زمانی بود که خوارج بسیار گسترش یافته و ریشه دوانده بودند. مردم از افراطها و سختگیریهایی که خوارج در قبال اعمال ظاهری دین انجام می‌دادند، به تنگ آمده بودند. مرجئه عکس‌العملی در برابر رویکرد خشک و متعصبانه خوارج از دین بود^۵ به همین دلیل بسیاری از آن استقبال کردند. به طور مثال، مرجئه معتقد شدند که مؤمن گناهکار و مرتکب کبیره هرگز مخلد در آتش نیست و برای همیشه در جهنم عذاب نخواهد شد.
۲. زمینه‌های سیاسی و حکومتی: حکومت غاصب و فاسد اموی، گرچه به هیچ وجه خود را

۱. المقالات و الفرق، ص ۱۳۱.

۲. کتاب الزینة، ج ۳، ص ۴۲: فرق الشیعة، ص ۱۳.

۳. المقالات و الفرق، ص ۵.

۴. معجم الفرق الاسلامیة، ص ۲۲۱.

۵. الخوارج و المرجئة، ص ۱۳۳، مرجئه و جهمیة، ص ۱۳.

متعهد به اجرای قوانین اسلامی نمی دانست و حتی در ظاهر نیز چنین ادعایی نداشت، ولی امویان برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خویش، از هر عقیده‌ای که موافق با طبع پلیدشان بود، همانند عقاید مرجئه، حمایت می‌کردند و با دستگاه‌های تبلیغاتی گسترده خود، آن را به تمام نقاط جهان اسلام گسترش می‌دادند.^۱

علت حمایت ایشان از مرجئه این بود که براساس اعتقادات این فرقه، اسلام از هر دین دیگری ساده‌تر و سهل‌گیرتر است؛ لذا هر کسی از جمله یزید می‌تواند خود را مسلمان بنامد و هر عمل ناشایستی که انجام دهد موجه است. کسی که این عقاید را داشت، خود را در مقام مخالفت با حکومت نمی‌دید. با رواج این عقاید به دست امویان، مردم از قضاوت کردن در مورد یزید، عبدالملک و حجاج بن یوسف، خودداری می‌کردند.

۳. انگیزه‌های دینی: اهل ذمه در کشورهای اسلامی مجبور به پرداخت جزیه بودند. آنها برای فرار از پرداخت جزیه، چاره‌ای جز گرویدن به دین مبین اسلام نداشتند. طبیعی است که چنین کسانی از گردن نهادن به احکام دینی ابا داشته باشند. آنان از پذیرش اسلامی بسیار خشک، خشن و مبتنی بر غضب و خشم خداوند در کیفر گناهکاران، روی‌گردان بودند^۲ و به همین جهت، به پذیرش «اسلام مرجئی» روی می‌آوردند که بسیار سهل و آسان، بدون مشقت، و مبتنی بر لطف و رحمت الاهی و امید به بخشایش گناهکاران بود. به این ترتیب، آنها از طرفی از زیر بار احکام و محدودیت‌های دین جدید شانه خالی می‌کردند، و از طرفی دیگر از پرداخت جزیه به حاکمان معاف می‌شدند.^۳

بنیانگذاران

در مورد اینکه چه کسی برای نخستین بار درباره «ارجاء» سخن گفته و مطلبی نوشته است، در بین مورخان فرق و مذاهب اختلاف نظر وجود دارد. علاوه بر آنچه تحت عنوان «آغاز تفکر ارجاء» گذشت، کتابهای تاریخی و مربوط به فرق اسلامی، این داستان را در

۱. فرقه‌های اسلامی، ص ۳۹.

۲. همان، ص ۳۸.

۳. همان، ص ۳۹.

مورد نحوه آغاز این جریان نقل می‌کنند:^۱

روزی «حسن بن محمد بن علی بن ابی‌طالب» در مجلسی حاضر بود که در آن، در مورد حق و باطل بودن حضرت علی(ع)، خلیفه سوم، طلحه و زبیر بحث می‌شد. حسن بن محمد سکوت اختیار کرده بود، سخنان مردم را می‌شنید و کلامی بر زبان جاری نمی‌ساخت، تا اینکه عنان صبر از کف داد و گفت: من اقوال و نظریات متعدد و مختلف شما را شنیده‌ام، اما هیچ کاری را بهتر از این نمی‌بینم که حکم و قضاوت در مورد آنها را به تأخیر اندازیم، هیچ کدام را تأیید یا رد نکنیم و آنها را به خدا واگذار کنیم تا در روز قیامت آنچه می‌خواهد حکم کند.^۲

آن گاه حسن از جا برخاست و از آن مجلس خارج شد، اما سخنان کوتاهش پایه‌ریز تفکری جدید در جامعه اسلامی و نوپای آن روز شد. وقتی این ماجرا به گوش پدرش «محمد حنفیه بن علی بن ابی‌طالب» رسید، بسیار خشمگین شد، به سراغ پسرش حسن آمد و طبق آنچه در کتب تاریخی نقل شده است، با عصا بر سر فرزندش کوبید و گفت: مگر تو جدت علی(ع) را دوست نداری؟ پس از آن، حسن شروع به نوشتن رساله‌ای درباره «ارجاء» کرد، اما بعدها از این کار پشیمان شد، از ابراز چنین عقایدی اظهار ندامت کرد و گفت: ای کاش می‌مُردم و چنین چیزی را نمی‌نوشتیم.^۳

ماجرای فوق، علاوه بر تعیین زمان آغاز تفکر «ارجاء» و بنیانگذار آن، دلالت دارد بر اینکه حسن بن محمد هرگز قائل به تأخیر عمل از ایمان نبوده و این اعتقاد در هیچ منبعی، از جمله در نامه‌هایی که به شهرها می‌فرستاد و مردمان را به «ارجاء» دعوت می‌کرد، از او نقل نشده است.^۴ تمام آنچه او در آن جمع از مردم خواسته، عدم اظهار عقیده در مورد حضرت علی(ع) و کسانی است که در فتنه قتل خلیفه سوم شرکت داشتند، و همچنین افرادی چون طلحه و زبیر.^۵ در

۱. تهذیب الکمال، ج ۶ ص ۳۲۱ و ۳۲۲؛ ظاهرة الارجاء، ج ۱، ص ۳۴۵؛ الفرق المعاصرة، ج ۳، ص ۱۰۸۱.

۲. القدريّة و المرجئة، ص ۷۸.

۳. تهذیب الکمال، ج ۶ ص ۳۲۲؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۲۰؛ الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۳۲۸؛ ظاهرة الارجاء،

ج ۱، ص ۳۴۶؛ القدريّة و المرجئة، ص ۷۹؛ الفرق المعاصرة، ج ۳، ص ۱۰۸۱.

۴. ظاهرة الارجاء، ج ۱، ص ۳۴۸؛ الفرق المعاصرة، ج ۳، ص ۱۰۸۲؛ معجم الفرق الاسلامية، ص ۳۲۰.

۵. ظاهرة الارجاء، ج ۱، ص ۳۴۶، ۳۴۸ و ۳۴۹؛ القدريّة و المرجئة، ص ۷۷، ۸۰ و ۷۸ و ۸۱.





نتیجه، این اعتقاد که ایمان بدون عمل کافی است، یا اینکه عمل در مرتبه و مرحله‌ای بعد از ایمان است، به گونه‌ای که هیچ تأثیری در افزایش یا کاهش ایمان ندارد، بعد از حسن بن محمد به عقاید مرجئه ملحق شد.

گروهی بنیانگذار این عقیده را ذر بن عبدالله می‌دانند.^۱ وی پیروان و مبلغانی نیز داشت که به ترویج این عقیده پرداختند.^۲

در مجموع از چهار شخص به عنوان مؤسس و بنیانگذار فرقه مرجئه نام برده شده است. شهرستانی در الملل و النحل، اسامی آنها و از جمله «حسن بن محمد بن علی بن ابی طالب»^۳ را ذکر می‌کند و درباره وی می‌نویسد: آورده‌اند که او (حسن بن محمد) اولین کسی بود که «ارجاء» را بیان کرد.^۴ اما در جای دیگری از همان کتاب، از غیلان دمشقی نام می‌برد^۵ و او را نخستین کسی می‌داند که درباره «ارجاء» و قدر سخن گفته است.^۶ در کتاب الفرق المعاصرة، اولین کسی که «ارجاء» را بیان کرد، مردی عراقی به نام قیس بن عمرو الماضری دانسته شده است.^۷ ابن تیمیه نیز در کتاب مجموع فتاوی معتقد است، اولین کسی که قائل به «ارجاء» شد، حماد بن ابی سلیمان بود.^۸

۱. الفرق المعاصرة، ج ۳، ص ۱۰۸۲؛ مسائل الامام احمد نیشابوری، ج ۲، ص ۱۶۲ (به نقل از: القدرية و المرجئة، ص ۸۲).

۲. القدرية و المرجئة، ص ۸۲.

۳. حسن بن محمد بن الحنفية بن علی بن ابی طالب: مادرش جمال بنت قیس بن محرمة بن المطلب بن عبد مناف بن قصی بود. کنیه‌اش ابامحمد بوده است. پدرش محمد بن حنفیه به ادعای صاحب طبقات الكبرى، اولین کسی است که درباره «ارجاء» سخن گفت (طبقات الكبرى، ج ۵، ص ۳۲۸).

۴. الملل و النحل، ص ۱۴۴.

۵. همان، ص ۱۳۹.

۶. همان، ص ۱۴۴.

۷. الفرق المعاصرة، ج ۳، ص ۱۰۸۲.

۸. مجموع فتاوی، ج ۷، ص ۳۱۱.

با وجود اختلاف در این مورد، با مراجعه به کتب بسیاری از متخصصان فرق و ملل و نحل، مورخان، علمای علم رجال و شرح حال نویسان، مانند تهذیب التهذیب،^۱ تهذیب الکمال،^۲ الملل و النحل،^۳ قاموس الرجال،^۴ معجم الفرق الاسلامیة،^۵ طبقات الکبری،^۶ الوافی بالوفیات،^۷ ظاهرة الارعاء،^۸ فضل الاعتزال،^۹ و مرجئه،^{۱۰} می توان به این نتیجه رسید که، غالباً «حسن بن محمد بن حنفیه بن علی بن ابی طالب» را مؤسس و بنیانگذار مرجئه اول می شناسند. البته در این میان از افراد دیگری نیز نام برده شده است، ولی واقعیت این است که عمده شهرت ایشان در ترویج و تبلیغ «ارجاء» در مناطق و شهرهاست، و یا به سبب اینکه پایه گذار نحل یا عقیده ای خاص در میان مرجئه بوده اند؛ مانند مرجئه قدریه، جبریه، و یا خالصه.

بنابراین، جمع بین همه این اقوال این است که غیر از «حسن بن محمد بن علی بن ابی طالب» که اولین واضع مرجئه است، افراد دیگر در مناطق و شهرهای خودشان از اولین کسانی بودند که به تبلیغ و ترویج مرجئه پرداختند، یا مورد خاصی را به آموزه های ارجائی افزوده اند. مثلاً اگر از حسان بن بلال الحارث المزنی به عنوان بنیانگذار مرجئه نام برده شده است، باید دید در کدام منطقه و شهری به تبلیغ و ترویج مرجئه می پرداخت. در کتب تاریخی و رجالی، محل سکونت او را شهر بصره ذکر کرده اند و گفته اند اول کسی که «ارجاء» را در بصره وضع کرد

۱. ج ۲، ص ۳۲۰ و ۳۲۱.

۲. ج ۶ ص ۳۱۸.

۳. ص ۱۴۴.

۴. ج ۳، ص ۳۲۹.

۵. ص ۲۲۰.

۶. ج ۵، ص ۳۲۸.

۷. ج ۱۲، ص ۲۱۲.

۸. ج ۱، ص ۳۴۵ و ۳۵۶.

۹. ص ۱۵۹.

۱۰. مرجئه، رسول جعفریان، ص ۲۷.



حسان بن بلال است.^۱ بنابراین، می‌توان او را اولین مروج تفکر «ارجاء» در بصره دانست، نه اولین واضع مرجئه در تاریخ و بلاد اسلامی. همچنین اگر غیلان دمشقی را اولین پایه‌گذار مرجئه می‌دانند، به این سبب است که او اولین کسی است که از «مرجئه قدریه» سخن گفته است. نمونه دیگر، معرفی ذر بن عبدالله در کتاب القدرية والمرجئة، به عنوان اولین پایه‌گذار «ارجاء»، و برشمردن حماد بن ابی‌سلیمان از پیروان اوست.^۲ اما گروهی دیگر از اهل علم معتقدند که این ادعا صحیح نیست و حماد بن ابی‌سلیمان که مقام علمی‌اش بر کسی پوشیده نیست و استاد ابوحنیفه نیز هست،^۳ خود پایه‌گذار «ارجاء» بود. برای پایان دادن به این اختلاف در مورد ذر و حماد، می‌توان گفت: ذر بن عبدالله بانی نظریه خاص مرجئه در مورد ایمان بود، ولی پس از او حماد بن ابی‌سلیمان اولین کسی بود که به توسعه و ترویج آن پرداخت. دلیل ما برای چنین ادعایی این است که ذر بن عبدالله در سال ۹۹ ق درگذشت، و حماد که به تبلیغ دیدگاه ارجائی وی درباره ایمان پرداخت، در سال ۱۲۰ ق وفات کرد.^۴

افول مرجئه

بعد از چند قرن فعالیت و جمع آوردن پیروان بسیار در سرزمینهای مختلف اسلامی، با سقوط بنی‌امیه و ظهور دولت بنی‌عباس، دوران افول و زوال این فرقه آغاز شد و سرانجام به فعالیت‌های خود پایان داد.^۵ ظهور بنی‌عباس، به دو دلیل منجر به نابودی مرجئه شد:

۱. عباسیان مرجئه را دوستان و تأییدکنندگان بنی‌امیه می‌دانستند.^۶ مخالفت عباسیان با بنی‌امیه، به نوعی مخالفت با مرجئه نیز محسوب می‌شد. در نتیجه، با از بین رفتن امویان،

۱. معجم الفرق الاسلامیة، ص ۲۲۰.

۲. القدرية والمرجئة، ص ۸۲؛ مسائل الامام احمد نیشابوری، ج ۲، ص ۱۶۲.

۳. القدرية والمرجئة، ص ۸۳.

۴. نک: القدرية والمرجئة، ص ۸۳.

۵. ظاهرة الارجاء، ج ۱، ص ۲۷۶؛ فجر الاسلام، ص ۲۸۱؛ فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۰۶.

۶. سواد الاعظم فی الکلام، ص ۶؛ الاغانی، ج ۱۴، ص ۲۶۳ - ۲۶۲؛ ظاهرة الارجاء، ج ۱، ص ۳۱۷ و ۳۱۸؛ الفرق

الاسلامیة، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.

مرجئه نیز از اهمیت و اعتبار افتاد^۱ و در فرقه های دیگر چون ماتریدیه هضم شد.^۲ این دلیل مورد تأیید برخی از مورخان، مانند احمد امین و نعمان القاضی قرار گرفته است. آنها نیز عامل انقراض مرجئه را مخالفت عباسیان با بنی امیه می دانند.^۳

۲. با روی کار آمدن عباسیان، آنها از میان فرقه ها و مذاهب، بهای خاصی به «مذهب اهل حدیث» دادند و آن را به رسمیت شناختند. با رسمیت این فرقه، فرقه های دیگری مانند مرجئه کم رنگ شد، کم کم از اهمیت افتاد و به انقراض گرایید. نکته قابل ذکر اینکه تفکرات ارجائی و عقاید آن در فرقه های دیگر هضم گردید و آن عقاید هرگز به طور کلی نابود نگردید. گواه بر این دلیل این است که علاوه بر به رسمیت شناختن اهل حدیث و رواج آن در عصر عباسیان، اکثر کتب این مذهب نیز در عصر عباسی تألیف شده و این نشانه اهمیت دادن عباسیان به تفکرات و اعتقادات مذهب اهل حدیث است. افرادی مانند اخبث^۴ و شاکر مصطفی^۵ و فاروق عمر^۶ از این عقیده دفاع می کنند.

ج. فرقه های مرجئه

در مورد اینکه مرجئه دارای چند فرقه است، اتفاق نظر وجود ندارد. با مراجعه به برخی کتب و آثار موجود درباره فرق و مذاهب، مانند کتاب الزینة^۷ الملل و النحل^۸، الفرق بین الفرق^۹

۱. فجر الاسلام، ص ۲۸۱؛ ظاهرة الارجاء، ج ۱، ص ۲۷۶؛ فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۰۶، تاریخ شیعه و فرقه های اسلامی تا قرن چهارم، ص ۴۳.

۲. تاریخ مذاهب اسلامی، ص ۳۰۸؛ معجم الفرق الالهية، ص ۲۰۷؛ فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۷۹.

۳. ظاهرة الارجاء، ج ۱، ص ۲۷۶.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

۷. ابی حاتم احمد بن حمدان رازی، کتاب الزینة، ج ۳، ص ۳۸.

۸. شهرستانی، الملل و النحل، ص ۱۳۹.

۹. طاهر بن محمد بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۲۰۲.





مقالات الاسلاميين،^۱ التبصير في الدين،^۲ الحور العين،^۳ كتاب الملل و النحل،^۴ الفصل في الملل و الالهواء و النحل،^۵ فرق الشيعة،^۶ بيان الاديان،^۷ تاريخ المذاهب الاسلامية،^۸ معجم الفرق الاسلامي،^۹ المقالات و الفرق،^{۱۰} تاريخ شيعة و فرقه هاي اسلام تا قرن چهارم^{۱۱} و القدرية و المرجئة،^{۱۲} می توان به اين اختلاف آرا پی برد. هر کسی طبق تحقیقات و بررسیهای خود در کتابهای تاریخی و فرق، در این مورد به نتیجه ای رسیده که برای او از اهمیت خاصی برخوردار بوده و نظر خود را بیان داشته است. برای آشنایی با اسامی تمام فرقه های مرجئه، نظریات پژوهشگران مختلف را در این مورد نقل می کنیم:

۱. اشعری: او اختلافات مرجئه را در مورد اینکه «ایمان چیست» در قالب دوازده فرقه بیان کرده است؛ به این ترتیب: جهیمیه، صالحیه، یونسیه، شمیره، ثوبانیه، نجاریه، غیلانیه، ابی شیبیه، ابوحنیفه، تومنیه، مریسیه و کرامیه.^{۱۳}
۲. بغدادی: وی مرجئه را دارای سه صنف می داند. صنف اول «مرجئه قدریه» هستند؛

۱. مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين، اشعری، ص ۱۹۷.

۲. ابی المظفر اسفرینى، التبصير في الدين، ص ۹۷.

۳. حمیری، الحور العين، ص ۲۰۳.

۴. عبدالقاهر بغدادی، الملل و النحل، ص ۱۳۸.

۵. ابن حزم طاهری، الفصل في الملل و الالهواء و النحل، ج ۵، ص ۷۳.

۶. نوبختی، فرق الشيعة، ص ۱۴.

۷. بیان الاديان در شرح ادیان و مذاهب.

۸. امام محمد ابوزهره، تاريخ المذاهب الاسلامية، ص ۱۱۳.

۹. معجم الفرق الاسلامية، ص ۲۲۰.

۱۰. المقالات و الفرق، ص ۶.

۱۱. تاريخ شيعة و فرقه هاي اسلام تا قرن چهارم، ص ۴۴.

۱۲. القدرية و المرجئة، ص ۸۹ - ۹۱.

۱۳. مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين، ص ۱۹۷.

مانند غیلان، ابی‌شمر و محمد بن شیبب بصری. بغدادی این افراد را در یک صنف برشمرده است، در صورتی که اشعری آنها را سه فرقه می‌داند. صنف دوم «مرجئه جبریه» هستند؛ مانند جهم بن صفوان و پیروانش در قیام جهمیه. اما صنف سوم که از قدر و جبر خارج‌اند، «مرجئه محض» هستند که خود به پنج فرقه تقسیم می‌شوند: یونسیه، غسانیه، ثوبانیه، تومنیه و مریسیه.^۱ اشعری در کتاب الملل و النحل تحت عنوان «ذکر فرق الضلال من المرجئه» تنها به ذکر مرجئه محض و فرقه‌های آنها می‌پردازد.^۲

۳. اسفراینی: وی در تقسیم مرجئه به اصناف سه‌گانه، با بغدادی هم‌عقیده است.^۳

۴. شهرستانی: او مرجئه را دارای چهار صنف می‌داند: خوارج، قدریه، جبریه و خالصه. او پیروان مرجئه قدریه را این‌گونه بر می‌شمرد: محمد بن شیبب، صالحی، خالدی و غیلان دمشقی؛ و غیلان دمشقی را از نخستین افرادی می‌داند که راجع به قدر و «ارجاء» سخن گفته است.^۴

۵. حمیری: وی مرجئه را بر دو نوع می‌داند: گروهی که قائل به عدل و توحید هستند، مانند غیلانیه و شمیری؛ و گروهی که قائل به جبر و تشبیه‌اند. حمیری در گروه دوم، نام شخص یا فرقه‌ای را ذکر نمی‌کند.^۵

۶. احمد بن حمدان رازی: او مرجئه را دارای فرقه‌های بسیاری می‌داند که آنچه در موردشان مسلم و قطعی است این است که همه آنها از اهل سنت و جماعت‌اند و به آنها «اصحاب حدیث» و «اصحاب رأی» گفته می‌شود.^۶

۷. امام محمد ابوزهره: او در کتاب تاریخ المذاهب الاسلامیه، به نقل از عالمان تاریخ و

۱. الفرق بین الفرق، ص ۲۰۲.

۲. الملل و النحل، ص ۱۳۸.

۳. التبصیر فی الدین، ص ۹۷.

۴. الملل و النحل، ص ۱۳۹.

۵. الحور العین، ص ۲۰۳.

۶. کتاب الزینة، ج ۳، ص ۳۸.

فرق، مرجئه را به دو دسته تقسیم می‌کند: مرجئه سنت و مرجئه بدعت.^۱ اما در جای دیگری از همین کتاب، این فرقه را دارای سه صنف می‌داند: الف. «ارجاء» در ایمان و قدر: این گروه را همان «مرجئه قدریه» می‌داند و از افرادی چون غیلان دمشقی، ابی‌شمر و محمد بن ابی‌شبيب بصری نام می‌برد. ب. «ارجاء» در ایمان: این فرقه همان «مرجئه جبریه» هستند که گرایش به عقاید جهم بن صفوان دارند. ج. مرجئه خالصه: وی این گروه را دارای فرقه‌های متعدد می‌داند؛ مانند یونسیه، غسانیه، ثوبانیه، تومنیه و مریسیه.

۸. نوبختی: او مرجئه را به چهار دسته تقسیم کرده است:^۲ جهمییه، غیلانییه، ماصریه (منسوب به یکی از مرجئان عراق، از یاران عمرو بن قیس ماصر)،^۳ شکاک و بُتْریه.^۴ ابوالعالی محمد الحسینی العلوی مرجئه را به شش فرقه تقسیم می‌کند: ۱. الرزاقیّه. ۲. الغیلانیّه. ۳. التومنیّه. ۴. الصالحیّه. ۵. الشمریه. ۶. الجهمیّه.^۵

۹. خوارزمی: وی مرجئه را دارای شش فرقه می‌داند:^۶ غیلانییه، صالحیه، اصحاب رأی،

۱. مرجئه سنت: گروهی که بر آن اند مرتکب گناه فقط به مقدار گناهی که مرتکب شده، عذاب می‌شود، ولی برای همیشه در آتش نمی‌ماند و خداوند او را می‌بخشد و رحمتش را شامل او می‌گرداند. مرتکب گناه اصولاً عذاب نمی‌شود و این فضل و احسان خداست که به هر که بخواهد می‌دهد و خداوند صاحب فضل بزرگ است (جمعه، آیه ۴). بیشتر فقیهان و محدثان در این قسم داخل‌اند. مرجئه بدعت: ایشان کسانی‌اند که نام مرجئه نزد بیشتر مردم به آنان اختصاص یافته است و شایسته آن‌اند که همگان از ایشان بدگویی نمایند. تاریخ المذاهب الاسلامیه، ص ۱۱۳.

۲. فرق الشیعه، ص ۱۴.

۳. نوبختی ابوحنیفه را از این گروه می‌داند و شاید مراد از ماصریه همان فرقه حنفیه و پیروان ابوحنیفه از فرقه‌های مرجئه در کتب فرق باشد.

۴. احتمالاً مراد از شکاک و بُتْریه همان فرقه ابوالحسن صالحی و پیروان او باشد. در مقالات الاسلامیین، ص ۱۳۶ می‌خوانیم: «بُتْریه به ضم باء از پیروان دو مرد به نامهای حسن بن صالح بن حی و کنیر النواء، ملقب به ابنز هستند که از زیدیه بودند.»

۵. بیان الادیان، ص ۲۸.

۶. به نقل از: الفرق الاسلامیه منذ عهد الرسول حتی اغتیال السادات، ص ۲۱۲.

شبیبه، شمریه و جحدریه.^۱

۱۰. ابن حزم ظاهری: او تنها از غلات مرجئه نام می‌برد و آنان را دو گروه می‌داند: الف. کرامیه: پیروان محمد بن کرام لجستانی؛ ب. جهیمیه: پیروان جهیم بن صفوان سمرقندی در خراسان، و پیروان اسماعیل بن ابی‌بشر اشعری بصری در بغداد و خراسان.^۲

۱۱. سعد بن عبدالله بن ابی‌خلف اشعری قمی: او مرجئه را به چهار فرقه تقسیم می‌کند: الف. جهیمیه: مرجئه اهل خراسان، پیروان جهیم بن صفوان؛ ب. غیلانیه: مرجئه اهل شام، پیروان غیلان بن مروان؛ ج. ماصریه: اصحاب عمرو بن قیس الماصر از اهل عراق هستند که ابوحنیفه از ایشان است؛^۳ د. الشکاک و البتیره: اصحاب حدیث از ایشان هستند، از جمله: سفیان بن سعید الثوری، شریک بن عبدالله بن ابی‌لیلی، محمد بن ادریس شافعی و مالک بن انس.^۴

۱۲. ابن تیمیه در کتاب مجموع فتاوی در بحث ایمان در جای جای متعدد به ذکر فرقه مرجئه و باطل بودن عقاید آنها در باب ایمان می‌پردازد و حتی آنها را فرقه‌ای بدعت‌گذار می‌داند، زیرا بر خلاف قرآن و سنت عمل کردند و تنها به رأی خود اعتماد کردند و این طریق اهل بدعت است.^۵

او مرجئه را کسانی می‌داند که گفتند: ایمان تصدیق قلبی و قول زبانی است و اعمال جدای از ایمان است. او مرجئه را دارای سه صنف می‌داند:^۶ ۱. گروهی که معتقدند ایمان صرفاً در قلب است. آنان اعمال قلبی را داخل در ایمان می‌دانند. اکثر فرقه مرجئه از این گروه هستند. از این گروه افرادی هم هستند که اعمال قلبی را داخل در ایمان نمی‌دانند، مانند جهیم و کسانی که از او پیروی می‌کنند، مانند صالحی. ۲. گروهی که ایمان را تنها اقرار زبانی می‌دانند، مانند کرامیه. ۳. کسانی که ایمان را تصدیق قلبی و اقرار زبانی می‌دانند.

۱. مراد پیروان جحدریه بن محمد تمیمی است.

۲. ابن حزم ظاهری، الفصل فی الملل و الاہواء و النحل، ج ۵، ص ۷۳.

۳. در نسخه‌های خطی و مشهور، نام او «عمر» ثبت شده است.

۴. المقالات و الفرق، ص ۶.

۵. مجموع فتاوی، ج ۷، ص ۱۱۸.

۶. همان، ج ۷، ص ۱۹۴ - ۱۹۵.





آنچه در مورد فرقه‌های مرجئه بیان شد، به نقل از کتب و آثار قدما بود. محققان معاصر نیز آنچه در این باره گفته‌اند، طبق همین منابع بوده است. برای جلوگیری از طولانی شدن این بخش، تنها به اقوال قدما اکتفا می‌شود و از پرداختن به تعداد گروه‌ها و فرقه‌های مرجئه از دیدگاه محققان معاصر خودداری می‌شود.

د. اصول عقاید مرجئه

مرجئه در برخی از مسائل اعتقادی، دارای عقاید ویژه‌ای هستند که آنها را از سایر فرق اسلامی ممتاز و مجزا می‌کند. اهم این عقاید در دو مبحث خلافت و امامت و موضوع تفکیک عمل از ایمان است. در سایر موارد هر یک از فرق مرجئه، دیدگاه‌های مستقل خود را مطرح کرده‌اند. در اینجا به خلاصه‌ای از این عقاید می‌پردازیم.

تفکیک ایمان از عمل

بی‌تردید مهم‌ترین وجه ممیزه مرجئه و شاخص‌ترین اصل اعتقادی آنها، اعتقاد به تفکیک ایمان از عمل است. آنان شرط اسلام و ایمان افراد را اعتراف و اقرارشان به وحدانیت خدای تعالی و رسالت نبی اکرم (ص) می‌دانند. عمل مؤمن هرچه باشد، لطمه‌ای به ایمان و اعتقادش نمی‌زند. حتی برخی از آنها معتقدند که اگر کسی ایمان آوژد و آنگاه با زبان به انکار حق تعالی پرداخت، کافر نیست.^۱

عده‌ای از مرجئه دو مرتبه برای ایمان قائل‌اند: ایمان قلبی و اقرار زبانی. برخی ایمان قلبی را مقدم بر ایمان زبانی، و گروهی ایمان و اقرار لفظی را مقدم بر ایمان درونی می‌دانند. اشعری در مقالات الاسلامیین، دوازده فرقه از مرجئه را ذکر می‌کند که در همین بحث (تفکیک ایمان از عمل و مراتب ایمان) با هم اختلاف کرده‌اند.^۲

مرجئه با طرح مسئله «ارجاء»، در پی خنثی کردن افراط خوارج در زمینه مرتکب کبیره بودند. آنان اعتقاد داشتند که هیچ گناهی هرچند هم بزرگ باشد، نمی‌تواند لطمه‌ای به مؤمن بودن فرد وارد آورد. قضاوت درباره مؤمن یا کافر بودن افراد، کار بشر نیست و این داوری را

۱. مقالات الاسلامیین، جزء اول، ص ۱۹۸.

۲. مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، جزء اول، ص ۲۰۷.

باید موکول به روز حشر نمود. چه بسا بسیاری از کسانی که در نزد مردم مؤمن به حساب می‌آیند، در واقع کافر و مستحق آتش‌اند. همچنین به عکس، بسیاری از افرادی که مردم می‌پندارند کافرند، به بهشت راه می‌یابند.

به نظر می‌رسد که عقاید مرجئه در باب خلافت و امامت، بسیار مقبول دستگامه‌های حکومتی در اوایل نیمه دوم قرن اول هجری بوده است.^۱ این گونه اعتقادات در نهایت به نفع دستگامه‌های حاکم تمام می‌شد^۲ و آنان هم از فرقی چون مرجئه حمایت می‌کردند و به هر نحو ممکن، تفکرات آنها را رواج می‌دادند. بعضی نیز خود این عقیده را داشتند و عالمان این فرقه را علیه مخالفانشان تشویق می‌کردند.^۳

مرجئه و خلافت

مرجئه خلافت همه خلفا را مشروع و موجه می‌دانند. آنان خلافت خلیفه سوم و علی بن ابی‌طالب (ع) را به همان اندازه مشروع می‌دانند که خلافت خلیفه اول و دوم را.^۴ بسیاری از مرجئه حتی خلافت معاویه،^۵ یزید و فرزندان آنها را هم موجه می‌دانند، زیرا معتقدند که اینان

۱. فرق الشیعه، ص ۱۳؛ تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، ص ۴۲؛ فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۰۵.

۲. فرق الشیعه، ص ۱۳.

۳. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۱۰.

۴. مرجئه، ص ۸۹؛ فرقه‌های اسلامی، ص ۳۷.

۵. تاریخ مذاهب اسلامی، ص ۲۰۷؛ مرجئه و جهمیه در خراسان عصر اموی، ص ۲۷ و ۳۱ در همین کتاب، ص ۳۴، می‌گوید: مرجئه جبریه گروهی از مرجئه بودند که از بنی‌امیه انتقاد می‌کردند و خطاهای آنها را می‌نکوهیدند و در عراق و شام هم برایشان شوریدند و کوشیدند آنها را از اریکه قدرت به زیر کشند. بر خلاف مرجئه خالص و قدریه.

مرجئه جبریه: ایمان همان تصدیق به قلب و اقرار به زبان است. آنها این باور را نیز داشتند که عمل، پایه‌ای از پایه‌های ایمان است و قائل به جزا و پاداش مؤمن در برابر کردارش بودند. به همین علت در برابر عملکرد بنی‌امیه و سیاستهای گوناگون ایشان سکوت نکردند.



به خدا و پیامبر اسلام ایمان دارند، چه اقرار زبانی و چه قلبی یا هر دو، و نیز قبله اسلام را قبول دارند. پس اطاعت از اوامر آنان واجب است. اگر هم مرتکب گناه کبیره شدند، در روز قیامت خدا باید در مورد آنان حکم کند.^۱

پیروان این فرقه، عصمت را در تعیین امام شرط نمی‌دانند^۲ و اصولاً به بحث امامت مفضول و فاضل وارد نمی‌شوند. آنان ضمن قبول امامت و خلافت علی بن ابی‌طالب(ع) و مشروع دانستن آن، قاطعانه معتقدند که آن حضرت از خلافت و امامت مسلمانان، سهمی بیش از این ندارد که خلیفه چهارم باشد. در میان فرق اسلامی، تنها ابو‌ثوبان مرجئی (بنیانگذار فرقه ثوبانیه) است که اعتقاد دارد، هر که اقامه کتاب و سنت نماید و امامتش به اجماع اثبات گردد، می‌تواند امام و خلیفه شود، حتی اگر غیر قریشی باشد.^۳ بنابراین، شاید بتوان گفت که اکثر مرجئه خلافت همه خلفا را مشروع و موجه می‌دانند.

دیگر اعتقادات مرجئه

۱. مفهوم توحید: در این زمینه نظرات مختلفی از فرق مرجئه مطرح شده است. گروهی از آنان اعتقاد دارند که اعتقاد به توحید اگر همراه با علم و توأم با نظر نباشد، ایمان نیست. گروه دیگر بر آن اند که توحید بدون علم نیز از مصادیق ایمان است. برخی از مرجئه همانند طرفداران مقاتل بن سلیمان، خدا را جسم می‌دانند و معتقدند که او چهره‌ای همانند ما انسانها دارد، با گیسوانی بلند، گوشت، خون، استخوان و دست و پا و چشم؛ اما در عین حال، او را شبیه هیچ مخلوقی نمی‌دانند. پیروان «جواری» از مشبهه مرجئه‌اند، با این تفاوت که پیکره خداوند را از دهان تا سینه درون تهی، و بقیه اندامها را کامل می‌دانند.^۴

→ مرجئه خالص: ایمان همان تصدیق و اقرار است و انجام فرایض و طاعات از ایمان نیست. آنها با بنی‌امیه به نرمی رفتار می‌کردند، چنان که هیچ یک از آنها را به کفر نسبت ندادند.

۱. تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، ص ۴۲.

۲. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۰۳.

۳. الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۸۷.

۴. مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، جزء اول، ص ۲۱۴.

۲. رؤیت پروردگار: گروهی از این فرقه رؤیت خداوند را باور ندارند و جمعی معتقدند که خداوند را در قیامت می‌توان دید. گروه اول به معتزله نزدیک‌اند. گروهی از مرجئه معتقدند که در جهان دیگر، خداوند برای انسان حس ششمی خواهد آفرید که به وسیله آن خواهد توانست ماهیت خداوند را بشناسد؛^۱ گرچه گروه‌های دیگر این نظر را رد می‌کنند.

۳. ماهیت خداوند: مرجئه در این موضوع بر دو گروه اند: گروهی برای خدا ماهیتی قائل‌اند و بر آن‌اند که نمی‌توان آن ماهیت را در این دنیا شناخت، ولی در آن دنیا خداوند به انسان حسی می‌دهد که توسط آن می‌توان ماهیت خداوند را شناخت. گروه دیگر به طور کلی منکر این عقیده‌اند و اصلاً برای خداوند ماهیتی قائل نیستند.^۲

۴. عصمت پیامبران: نویسنده کتاب مقالات الاسلامیین، مرجئه را به دو گروه تقسیم می‌کند که هیچ یک قائل به عصمت پیامبران نیستند، اما تفاوتشان در این است که یکی از آنها معتقد است، از پیامبران تنها گناه کبیره سر می‌زند، و دیگری پیامبران را از کبائر تبرئه کرده، بر آن است که معاصی پیامبران در حد صغائر است.^۳

۵. خلق قرآن: مرجئه در این موضوع به سه گروه تقسیم شده‌اند: گروهی قرآن را مخلوق می‌دانند، گروهی غیر مخلوق می‌دانند، و گروهی دیگر قائل به توقف‌اند و می‌گویند، ما نه بر آنیم که قرآن مخلوق است و نه اینکه غیر مخلوق است.^۴

۶. مفهوم گناه: بنا به گفته اشعری در مقالات الاسلامیین، می‌توان مرجئه را نسبت به عقایدی که در مورد مفهوم «گناه» دارند، به دو گروه عمده تقسیم کرد: گروهی همه گناهان را کبیره می‌دانند، و برخی گناهان را به کبیره و صغیره تقسیم می‌کنند.^۵ گروهی از آنان آمرزش گناهان را «تفضل» می‌دانند و نه «استحقاق»، و جمعی دیگر آمرزش کبائر را پس از توبه،

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۱۵.

۳. همان، ص ۲۱۳.

۴. همان، ص ۲۱۵.

۵. همان، ص ۲۰۷.



نشانه «استحقاق» گنهکار می‌دانند.^۱

۷. اعتقاد به «استثنا» و «وعید»: برخی از مرجئه خداوند را در قول و خیر راستگو می‌دانند و با این حال این اختیار را برای او قائل‌اند که بدانچه گفته، اگر بخواهد، عمل کند و یا هرگز عمل نکند، و این را «استثنا» نامیده‌اند. عمل نکردن او به گفته‌اش ابداً به صداقتش لطمه نمی‌زند و نمی‌توان او را دروغگو خواند. ما می‌پنداریم که استثنایی در کار خداست، حال آنکه چنین نیست.^۲ برخی از آنان اعتقاد دارند که استثنا فقط در «وعید» است و نه در «وعد». به عنوان مثال، اگر مردی غلامش را به ضرب و شتم تهدید کند، اما از او درگذرد، هیچ کس نمی‌تواند او را متهم به دروغگویی نماید.

مفهوم «وعید» (خبر عذاب گناهکاران در قرآن) نیز به همین نحو است.^۳ برخی از مرجئه همانند محمد بن شیبب و پیروانش بر آن‌اند که بسیاری از آیات قرآن جنبه وعید دارند و دارای عمومیت نیز هستند، اما هیچ اشکالی ندارد که وعید در مفهوم خاص آن و در شأن گروه مشخصی به کار رود. به عنوان مثال، وقتی در قرآن می‌خوانیم: «کسانی که مال یتیمان را به ستمگری می‌خورند، چیزی جز آتش نمی‌خورند و به زودی در شعله‌های آتش می‌سوزند»،^۴ یا: «آنکه مؤمنی را به عمد هلاک سازد، در جهنم است»،^۵ می‌توانیم موارد فوق و موارد مشابه را در مفهوم خاصی به کار ببریم و تمام این گنهکاران را جهنمی ندانیم؛ چنان که در محاوره نیز چنین می‌کنیم و می‌گوییم: «سلطان زندانیان را مجازات کرد»، حال آنکه مراد تعدادی از آنهاست.

به عقیده گروهی از مرجئه، نمازگزاران مشمول «وعید» نیستند و تهدید به جهنم خاص مشرکان است، اما «وعد» عموماً پاداش مؤمنان است و خداوند در وعده‌های خویش خلاف نمی‌کند.

۱. همان، ص ۲۱۲.

۲. همان، ص ۲۰۷ و ۲۰۸.

۳. همان، ص ۲۰۸ و ۲۰۹.

۴. «ان الذین یأکلون اموال الیتامی ظلماً» نساء، آیه ۴.

۵. «و من یقتل مؤمناً متعمداً فجزائه جهنم» نساء، آیه ۹۳.



۸. مفهوم امر و نهی: مرجئه در مورد اوامر و نواهی پروردگار در قرآن مجید، دو گروه شده‌اند: گروهی معتقدند که این موارد ناظر بر عموم است، مگر دلیلی بر خصوصیت آن باشد، و گروهی دیگر به عکس، آن را ناظر بر خصوص می‌دانند، مگر آنکه دلیلی بر عمومیت آن باشد.^۱

۹. عذاب کافران: در این باره نیز در بین مرجئه اختلاف نظر وجود دارد. گروهی جاودانگی بهشت و دوزخ را انکار می‌کنند و معتقدند ساکنان آن، بنا بر مشیت الاهی نابود می‌شوند و تنها خداوند متعال است که هستی جاوید دارد؛ همان گونه که از ازل بوده است. این گروه، آنچه را مسلمانان بر آن اتفاق دارند و با نص قرآن به آن استناد می‌کنند، انکار می‌نمایند. اما گروه دیگری از مرجئه، مانند تمام مسلمانان، به جاودانگی بهشت و دوزخ و خلود ساکنان آن اذعان دارند.^۲

۱۰. جزای گناهکاران اهل قبله: اختلافات موجود در این باره را در میان گروههای مختلف ارجائی، می‌توان این گونه تقسیم کرد:

الف. خداوند گناهکاران را به عذاب جاوید دوزخ مجازات نمی‌کند، چون در قرآن آمده است: آنکه ذره‌ای بدی کند، پاداش ببندد و آنکه ذره‌ای بدی کند پاداش ببندد.^۳ بنابراین، گناهکار سرانجام به بهشت می‌رود، گرچه در آتش دوزخ بسوزد. پیروان بشر مریسی بر این پندارند.

ب. خداوند گناهکاران را به سوختن دائمی در دوزخ مجازات می‌کند، اما اگر بخواهد، می‌تواند از دوام آن صرف نظر نماید. این عقیده پیروان ابوشمر و محمد بن شیب است.

ج. خداوند گروهی از گناهکاران مسلمان را به دوزخ می‌فرستد، اما شفاعت پیامبرش (ص) باعث آزادی و رهایی آنان از دوزخ می‌شود و سرانجام به بهشت می‌روند. پیروان این عقیده ذکر نشده‌اند.

د. بخشایش و عذاب گناهکاران اهل قبله بنا بر مشیت الاهی رواست و خداوند اگر

۱. مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، جزء اول، ص ۲۱۰.

۲. همان، ص ۲۱۰.

۳. زلزال، آیات ۷ و ۸.

بخواهد عذاب می‌کند و اگر نخواهد می‌بخشاید. عذاب جاوید در اختیار خداوند است. بنابراین، اگر خداوند عذاب کند، تمام گناهکاران را عذاب می‌کند و اگر ببخشاید، همه را می‌بخشد. این عقیده پیروان غیلان دمشقی است.

ه. خداوند هر طور که بخواهد، می‌تواند در مورد گناهکاران تصمیم‌گیری نماید؛ مجازات کند یا نکند، به عذاب جاوید گرفتار سازد یا نسازد، ببخشاید یا نبخشاید. همه اینها بستگی به مشیت و اراده خداوند دارد.^۱ برای این عقیده نیز پیروانی ذکر نشده است.

